



درددل خواهرانه

یک جنایت را رقم زد

ماجرای از یک عصر تابستانی اواخر مرداد سال ۹۸ آغاز شد. درگیری خیابانی بین داماد و برادرزن رخ داد و خیلی زود رنگ خون گرفت. وقتی شاهدان و رهگذران با پلیس تماس گرفتند دقایقی بعد مأموران کلانتری خود را به محل حادثه رساندند. یکی از خیابان‌های جنوب شهر که در آن عصر گرم تابستانی رد خون روی پیاده رو نفس هر بیننده‌ای را به شماره می‌انداخت. مرد جوان روی زمین افتاده بود و از داغ تیغه‌های چاقو به خود می‌پیچید. لحظاتی بعد امدادگران اورژانس او را به بیمارستان رساندند اما خونریزی شدید جاننش را گرفت.

رهگذران و شاهدان ماجرا گفتند دو نفر سوار بر موتور بودند که پس از درگیری با این جوان او را با چاقو زده و فرار کردند.

با مرگ پسر جوان که سعید نام داشت مأموران بررسی‌های خود را برای دستگیری قاتل او آغاز کردند و در نخستین گام از تحقیقات میدانی به سراغ دوربین‌های مداربسته محل جنایت رفتند. تصاویر دوربین‌ها راز درگیری و چهره قاتل را برملا کرد. خانواده مقتول به محض مشاهده تصاویر شهرام را شناختند. او برادرزن مقتول بود که به همراه یکی از دوستانش به محل جنایت رفته بودند.

هرچند قتل خانوادگی بود و تیم جنایی تصور می‌کرد با شناسایی متهم توانسته معمای این جنایت خیابانی را حل کند اما هرچه جلوتر می‌رفتند با درهای بسته بیشتری روبه‌رو می‌شدند. شواهد حکایت از این داشت که شهرام پس از قتل متواری شده است. دوستش نیز آب شده و به زمین رفته بود.

در گام بعدی مأموران به سراغ فریبا همسر مقتول رفتند و او را تحت بازجویی قرار دادند. زن جوان که با از دست دادن همسرش و خوردن مهر قاتل بر بی‌شانی برادرش بشدت عزادار و غمگین بود در توضیح ماجرا گفت: ما ۶ ماه قبل باهم ازدواج کردیم اما از همان ابتدا اختلاف داشتیم و مدام

درگیر می‌شدیم تا اینکه روز پیش از حادثه من و سعید با هم درگیر شدیم و من از ناراحتی به برادرم شهرام زنگ زدم و برایش درددل کردم. البته نمی‌خواستم او را درگیر مشکلات زندگی‌ام کنم. ای کاش سفره دلم را پیش برادرم باز نمی‌کردم؛ از آنجایی که برادرم من را خیلی دوست دارد با شنیدن اینکه سعید مرا اذیت می‌کرد عصبانی شد و به من قول داد تا سعید را یکبار برای همیشه ادب کند تا بفهمد نباید به من از گل نازک‌تر بگوید. آن شب وقتی آرام شدم دوباره با شهرام تماس گرفتم و گفتم کاری با سعید نداشته باش خودم با او صحبت می‌کنم اما شهرام خیلی عصبانی بود و گفت تا او را تنبیه نکنم آرام نمی‌شوم. من از حرف‌هایش نگران شدم اما فکر می‌کردم برای آنکه من دلگرم شوم این حرف‌ها را می‌زند. من هرگز تصور نمی‌کردم برادرم مرتکب قتل

شود. با گذشت بیش از یک سال از این ماجرا و در حالی که پسر جوان همچنان متواری بود پلیس توانست دوست او را که روز حادثه همراهش بوده دستگیر کند. اکبر پس از دستگیری در تشریح جزئیات ماجرا گفت: آن روز شهرام به سراغم آمد و گفت که قصد دارد شوهرخواهرش را ادب کند. خیلی تلاش کردم تا منصرفش کنم اما شهرام می‌گفت دیشب وقتی صدای گریه خواهرش را شنیده نتوانسته تا صبح بخوابد و تا سعید را گوشمالی ندهد آرام نمی‌شود. بعد از من خواست تا با موتورم او را به محلی که می‌خواست برسانم. از آنجایی که من هرکاری داشتم شهرام برایش انجام می‌داد من هم نتوانستم به او نه بگویم و باهم راهی محل شدیم. او به محض دیدن شوهر خواهرش از موتورم پایین پرید و از پشت کمرش قمه‌ای بیرون کشید

و به سمت سعید حمله کرد و بدون هیچ مقدمه‌ای چند ضربه با قمه به سر و گردن سعید زد و بعد هم به سرعت سوار موتورم شد و گفت از محل دور شو. من شوکه شده بودم و فقط فرار کردیم. بعد هم او را به خانه‌شان رساندم و رفتم و از آن روز به بعد هم دیگر نه شهرام را دیدم و نه خبری از او دارم. بعد از آن پلیس تصویر شهرام را با دستور قضایی در روزنامه‌ها منتشر کرد تا شاید ردی از این متهم پیدا کند اما انتشار تصویر متهم در جراید هم کمکی به مأموران نکرد و شهرام شناسایی نشد. در این میان پدر و مادر مقتول از عروسشان شکایت کردند و مدعی شدند درددل‌های وی با برادرش باعث جنایت شده است. با تکمیل تحقیقات و در حالی که از شهرام به عنوان متهم ردیف اول ردی به دست نیامد، برای او به اتهام قتل عمد و برای اکبر و

فریبا به اتهام معاونت در قتل کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا شهرام به صورت غیابی محاکمه شود. پدر و مادر تازه داماد برای عامل قتل پسرشان درخواست قصاص کردند. آنها که با گذشت حدود ۴ سال از قتل پسرشان همچنان پیراهن مشکی بر تن داشتند با بغض و گریه گفتند: هنوز از دامادی پسرمان ۶ ماه نگذشته بود که برادرزن بی‌رحمش او را کشت. چهار سال از این جنایت گذشته اما پلیس هنوز نتوانسته ردی از شهرام به دست بیاورد. با این حال ما برای او درخواست قصاص و برای عروسمان و دوست شهرام که هر دو نقش بسزایی در این جنایت داشته‌اند تقاضای اشد مجازات داریم. دوست شهرام که خود را پاسوز رفاقت می‌دید، گفت: من کاری نکردم فقط وقتی دیدم

دوستم بعد از ۱۰ سال رفاقت خواسته‌ای از من دارد نتوانستم نه بگویم. خیلی تلاش کردم تا با حرف زدن آرامش کنم. حتی گفتم در زندگی خواهرت دخالت نکن آنها فردا باهم آشتی می‌کنند و تو خراب می‌شوی اما او حرفش یک کلام بود و مدام می‌گفت کسی که اشک خواهرم را درآورده باید تنبیه شود. من آن روز شهرام را به محل حادثه بردم اما نه دخالتی در دعوا و درگیری آنها داشتم و نه ضربه‌ای به مقتول زدم فقط شهرام را به آنجا رساندم و بعد هم با او برگشتم باور کنید اصلاً نمی‌دانستم که شهرام می‌خواهد سعید را بکشد و فکر می‌کردم یک درگیری ساده است.

در ادامه همسر مقتول هم در حالی که خود را بی‌گناه می‌دانست گفت: من و همسرم با هم اختلاف داشتیم. اما اختلاف‌مان به اندازه‌ای نبود که بخواهیم او کشته شود یا بلایی سرش بیاید. ما بارها دعوا کرده بودیم و چند ساعت بعد هم آشتی می‌کردیم. آن شب من فقط برای برادرم درددل کردم و او سرخود دست به چنین جنایتی زد. من نه به او گفتم سعید را بزن و نه گفتم تنبیه‌اش کن. من گمان می‌کنم برادرم از قبل با شوهرم اختلاف داشته و به خاطر کینه قبلی دست به قتل او زده و گریه‌های من فقط یک بهانه بود. من ۴ سال است که زندگی‌ام جهنم شده است. خانواده شوهرم مرا مقصر مرگ پسرشان می‌دانند؛ می‌دانم اشتباه کردم و نباید برادرم را با حرف‌هایم تحریک می‌کردم اما واقعاً زندگی خودم هم نابود شده است. برادرم از خانه و زندگی‌اش آواره شده و شوهرم که تازه ازدواج کرده بودیم به قتل رسیده است. من و خانواده‌ام ۴ سال است روی آرامش را ندیده‌ایم و حتی مجبور شدیم به خاطر این اتفاق از محله قدیمی خود نقل مکان کنیم چون همه ما را به چشم یک گناهکار نگاه می‌کردند. الان هم از خانواده همسرم می‌خواهم که ما را ببخشند و از گناه برادرم بگذرند.

با چه کسی درددل کنیم؟

تأثیر دخالت‌های اطرافیان و خانواده‌ها در زندگی زوج‌های جوان امری انکارناپذیر است. البته بخشی از این دخالت‌ها به خود زوجین بازمی‌گردد. در واقع مرد یا زن گاهی با رفتارهایشان این اجازه را به اطرافیان می‌دهند که به راحتی در زندگی آنها دخالت کنند. برخی مواقع یک درددل ساده یا

بازگو کردن یک موضوع یا حرف خصوصی که بین زوجین رخ داده برای دیگران گاه زمینه ساز مشکلات بسیار جدی می‌شود. همانگونه که در این پرونده شاهد بودیم زن جوان که با همسرش اختلاف داشت موضوع را چنان برای برادرش بازگو کرده که موجب تحریک احساسات و تعصب او شده

و تصمیم به انتقام گرفته است. باید بدانیم که اختلافات میان زوجین طبیعی است و والدین نباید نگران این موضوع باشند چراکه این اختلافات ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان دو طرف است و تا حدودی طبیعی است اما عمیق و جدی شدن اختلافات، غیر طبیعی،

نگران کننده و ناشی از نبود مهارت دو طرف در مدیریت زندگی است. یکی از مهمترین مهارت‌ها در زندگی مشترک، درک دیدگاه طرف مقابل است. در حقیقت هر یک از زوجین باید زندگی را از نگاه همسر خود ببینند و بر اساس آن نگاه پیش بروند. زوجین نباید اختلافات

خود را به هیچ عنوان به نفر سوم منتقل کنند و تنها فرد سوم کمک کننده باید فردی باشد که جامع شرایط باشد یعنی هم به جزئیات اختلاف اشراف داشته باشد و هم بی طرف باشد تا خودش زمینه ساز و مسبب مشکلات بیشتر و گاه جبران‌ناپذیر نشود.